

پاسخی

به

تیمسار سرتیپ بهبودی

در شماره ۳۰۵ قیام ایران ستون
"دیدگاهها" نامهای تحت عنوان
"تلاش برای تفاهم" از تیمسار
سرتیپ اسد بهبودی انتشار یافت.

اینجناب آقای بهبودی را بعنوان
یکی از افسران میهن پرست
میشناسم و در حسن نیت و ملی
بودن ایشان تردیدی ندارم. معنای
نکاتی در این نوشته بود که پاسخ به
آنها را ضروری دانستم.
تیمسار بهبودی مینویسند:

"... به نظر میرسد، در ایران نیز
مانند کثیری از کشورهای خاور
میانه و آمریکای لاتین، در آینده
نیروهای مسلح نقش اساسی را بر
عهده بگیرند. به ویژه که سرنگون
ساختن رژیم آخوندی با یک طوفان
عمومی که بسیار محتمل است، الزاما
به همکاری و حمایت نیروهای مسلح
نیاز دارد که از این راه کنترل
کشور برای مدتی بدست آنها
خواهد افتاد. نباید انتظار داشت که
در فردای تصرف کشور، قدرت
سیاسی یکجا به سیاست پیشگان و
مدعیان رهبری تحویل شود. تنش ها
و نا هنجاریهایی که در پی سقوط
رژیم آخوندی گریبانگیر کشور
میشود، به نیروهای مسلح حکم
میکند که دست کم تا بر قراری
آرامش به نحوی و تا حدی قدرت
سیاسی را در دست داشته باشند.

مقاله نوشتن و اتهام زدن و بر
حسب چسباندن و به راه انداختن
جنگ روانی بر ضد آنها، انتقال
قدرت را به غیر نظامیان دشوارتر
و حتی غیر ممکن میسازد...

ملی رهم اینکه جملات فوق توسط
یک افسر میهن پرست نگاشته شده
اند، معنایک راه ارائه شده بنظر
نویسنده این ستون بیراهه است و
تازه در صورت موفقیت به دلتلی
که در زهر خواهم آورد به استقرار
دیکتاتوری جدیدی در کشور خواهد
انجامید.

اول از همه شایان توجه است که آقای
بهبودی نیز اعتقادی به کودتای
نیروهای مسلح بدون شرکت مردم
ندارند. طبق گفته ایشان سرنگون
ساختن رژیم آخوندی با یک طوفان
عمومی محتمل است که این طوفان
الزما به همکاری و حمایت
نیروهای مسلح نیاز دارد. یعنی
مردم طوفان میکنند و نیروهای
مسلح از طوفان مردم حمایت
میکندند. آنوقت نیروهای مسلح
"قدرت سیاسی" را "تصرف"

همایون مهنش

میکندند. ایشان مینویسند "نباید
انتظار داشت که در فردای تصرف
کشور، قدرت سیاسی یکجا به
سیاست پیشگان و مدعیان رهبری
تحویل شود". به نظر ایشان نیروهای
مسلح قدرت سیاسی را که در **الزما**
شورش مردم و کمک نیروهای مسلح
به دست آمده است "تصرف"
میکندند. فقط حکومت نیروهای
مسلح (نه کمک آنان) قادر است
تنش ها را از بین ببرد و این
نیروها باید "دست کم" (!) تا بر
قراری آرامش "به نحوی و تا حدی"
قدرت سیاسی را در دست داشته
باشند.

تیمسار بهبودی تهدیدی هم علیه
مخالفین سیاسی حکومت نیروهای
مسلح دارند که آنها را از هم اکنون
"سیاست پیشه و مدعی رهبری"
مینامند و مینویسند: "مقاله نوشتن
، اتهام زدن، ... و براه انداختن
جنگ روانی بر ضد آنها
(نیروهای مسلح) انتقال قدرت را
به غیر نظامیان دشوارتر و یا غیر
ممکن میسازد."

اگر هدف بدست گرفتن قدرت

سیاسی از طرف **نیروهای انقلابی**
ایجاد آرامش است، معلوم نیست
چرا تیمسار بهبودی مینویسند
دست کم تا ایجاد آرامش نیروهای
انقلابی به **نحوی و تا حدی** قدرت
سیاسی را بدست بگیرند. اگر
منظور ایشان چیزی فراسوی ایجاد
آرامش پس از قیام عمومی است،
توضیح نداده اند که آن هدف
چیست و چرا ممکن است پس از
ایجاد آرامش نیز نیروهای مسلح
قدرت را متصرف باشند؟

از طرف دیگر معلوم نیست چگونه
نیروهای مسلح که در آغاز نیروی
کمکی هستند پس از پیروزی قیام
مردم بناگاه به نیروی مافوق دیگران
تبدیل میشوند و قدرت سیاسی را
به دست میگیرند. همچنین روشن
نیست که چرا نقش مردمی که
نیروهای مسلح به آنها کمک کرده
اند تا طوفان پیروز شود پس از
پیروزی از برنامه ایشان محو میشود.
و باز هم مشخص نیست که چرا
نیروهای مسلح در عوض اینکه در
گناه **مردم** بمانند و از دستاوردهای
بازرسانی آنان دفاع کنند بناگاه به

نیروئی جدا گانه و **بالای مردم**
تبدیل میشوند.

امروز بعضی از نظامیان ما اینطور
تصور میکنند که نظام گذشته به
علت عدم قاطعیت لازم نیروهای
مسلح با مخالفان شکست خورد و
مترصد فرصتی هستند که تلافی
آن دوران را در آورند و آن اشتباه
را جبران کنند. این هموطنان در
نظر نمی گیرند که در دوران رژیم
سابق سازمان امنیت ایران از نظر
قدرت و امکانات و وسائلی که علیه
مخالفان خود بکار میگرفت در دنیا
کم نظیر بود. امروز همه میدانند که
اعدام و شکنجه وسیع و سیستماتیک
مخالفین تحت عنوان مبارزه با
تروریسم و کاونیسم در دوران رژیم
سابق تهمت و افترای اپوزیسیون
نیوده ، بلکه واقعیت بود. خشونت
با مخالفین رژیم در آن زمان بود،
که از رشد هر گونه حزب و گروه
سیاسی و دیالوگ سالم و متفقدانه جلو
گیری نمود و میدان را برای
نیروهایی که جز زبان قهر و زور
نمیدانستند خالی گذاشت. در
جایی که سران ارتش و نیروهای
مسلح باید خطر را درک میکردند
و قاطعانه از دولت دکتر بختیار
دفاع میکردند این پشتیبانی را انجام
ندادند و در این شرایط بود که
بخش قابل ملاحظه ای از مردم به
دنبال خمینی به بیراه رفتند و
رژیمی بروی کار آمد که ثور و
خفقان و سرانوب را نه فقط علیه
مخالفین سیاسی خود بلکه علیه
عموم ملت در دستور کار خود قرار
داد.

هدف اصلی حکومت نیروهای مسلح
طبق نظر تیمسار بهبودی ایجاد
آرامش است. آیا ایشان یکبار از
خود سوال کرده اند که اگر
نیروهای مسلح به تنهایی قادر به
آرام نمودن مردم و پس از آن
تحویل قدرت به "سیاست پیشگان و
مدعیان رهبری" بودند چرا این
کار را قبل از انقلاب ۲۲ بهمن
انجام ندادند تا رژیم آخوندی مثل
بختک به جان مردم ما نیافتد؟ در
آن دوران که ارتش و نیروهای
انقلابی در اوج قدرت و امکانات
خود بودند چرا حکومت ارتشید
آزاداری موفق نشد؟ چه شد که
سایر نظامیان نیز از این کار حاجز
ماندند؟

برای اینکه پامخ این سوال را بدیم
باید به علل فعل و انفعالات سیاسی
در جامعه ایران در دوران معاصر
بپردازیم.

از حدود یک قرن پیش تا به امروز
مردم ایران برای حفظ استقلال،
استقرار آزادیهای فردی و اجتماعی
و حاکمیت ملی به مبارزه پرداخته
اند. کلیه فعل و انفعالات سیاسی
میهن ما در این دوران تحت الشعاع
این مبارزات بوده اند. به این علت،

حل مسائل جامعه ایران فقط با
مشارکت مردم در امور سیاسی
کشور ممکن است. هر اقدام و یا
هرگونه کوششی برای آرام کردن
کشور، که این واقعیت مهم را در
نظر نگیرد در اساس نا موفق
خواهد ماند.

انقلاب مشروطیت اوج مبارزات مردم
برای رسیدن به اهداف فوق بود.
کوشش و تفلاهایی که مردم در
دورانهای بعد برای شرکت در
انتخابات، اعزام نمایندگان واقعی
خود به مجالس و جلورگیری از به
سرقت رفتن صندوقهای رای
میکردند، نشانه های عطش مردم
برای آزادی و حکومت قانون بودند.
جنبش ملی کردن صنعت نفت و
مبارزات جبهه ملی برهبری دکتر
مصدق نیز از خواست مردم برای
بر قراری حاکمیت مردم نشئت
میگرفتند.

انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ هم
برای نان نبود. طوفان مردم در
آغاز و تا زمانی که آخوندها مبارزه
مردم را به بیراهه نبرده بودند با
هدف اعاده حقوق و کسب آزادی
بود. این که کارگران شرکت نفت
اعلامیه میدادند که حاضرند از
بخشی از حقوق خود بگذرند ولی
در کشور آزادی باشد، انعکاسی از
خواست های مردم در آن زمان است.
مردم در رژیم گذشته از رفاه نسبی
برخوردار بودند ولی امنیت قضائی
نداشتند، از شرکت در سرنوشت
خود و فرزندانشان محروم بوده و
خود را فاقد حقوق اولیه میدیدند و
به حرمت انسانی آنها داتما توهین
میشد. هیچکس خود را مسئول
نابسامانیها و در مقابل آنها
جوابگو نمیدانست و به عبارت دیگر
آنچه که **لا نظر اجتماعی به حساب**
نیافته مردم بودند

بزرگترین اشتباه مراکز قدرت در
دوران معاصر - مگر در دوران های
کوتاه آزادی - عدم توجه باین نکته
بوده است. دکتر مصدق و دکتر
بختیار از معدود سیاستورینی بودند
که به این امر مهم توجه داشتند.

متأسفانه سران جمهوری اسلامی نیز
از تاریخ اخیر کشور نیاموخته و
اینبار حقوق مردم را بنام
نمایندگان خدا هصب کرده و
براین تصورند که میتوانند تا ابد
با زور و اسلحه بر مردم حکومت
رانند.

همان طور که اشاره رفت تیمسار
بهبودی نوشته اند که نیروهای
مسلح میتوانند در طوفان مردم
نقش کمکی داشته باشند. با تأیید
نظر ایشان اضافه میکنم که
متأسفانه هنوز همه هموطنانی که
تصور میکنند مشکل کنونی جامعه
ایران با به دار آویختن آخوندها حل
خواهد شد کم نیست.

جریاناتی هم هستند که می‌خواهند همانطور که خمینی بر موج نفرت مردم از رژیم گذشته و دامن زدن به حس انتقام جویی و برادر کشی بر سر مراد سوار شد، آنها نیز با سرمایه‌گذاری از نفرت شدید و گسترده مردم از مسئولین رژیم کنونی در فریاد پیروزی ملت از این نم‌برد برای خود کلاه‌پدوزند.

اما مشکل ملت در حله اول این نیست که چگونه رژیم را برکنار کنند مشکل اینست که جای این رژیم چه می‌آید این مشکل سیاسی از راه نظامی برطرف نخواهد شد. اگر اپوزیسیون سیاسی ایران پاسخ مناسبی برای حل این مشکل داشته باشد و مردم در داخل و خارج بدانند که پس از برکنار شدن این رژیم کشور دچار جنگ داخلی و تجزیه نخواهد شد و حکومتی که پس از این رژیم خواهد آمد مثل همه کشورهای متدن حقوق و آزادیهای مردم را رعایت خواهد کرد و از یک برنامه مناسب برای اداره کشور، انجام انتخابات آزاد برای مجلس موسسان و ایجاد راه حداقلی برخوردار است، مشاهده خواهیم نمود که قدرت و برد بی‌ارزات مردم از آنچه که هست برتر است بیشتر خواهد شد. و اگر مردم بخواهند، حکومت در مقابل قدرت بیکران آنها مثل پر کاهی در مقابل باد خواهد بود.

پس از پیروزی بی‌ارزات مردم با هدف روشن سیاسی، نیروهای مسلح و انتظامی می‌توانند نقش ارزنده‌ای در کمک به حکومت موقت برای حفظ تمامیت ارضی کشور و ایجاد شرایط لازم برای انجام انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان ایفا نمایند. اما هر گونه کوشش آنها برای به دست گرفتن قدرت سیاسی با بدبینی و مخالفت شدید مردم و نیروهای سیاسی جامعه روبرو خواهد شد و به دلتلی که در زیر خواهد آمد کشور را دچار اختلال و دیکتاتوری جدیدی خواهد نمود و دستاوردهای بی‌ارزات مردم را به مخاطره خواهد انداخت. ارتش و نیروهای انتظامی به عنوان ارکان اجرایی دارای وظائفی در چهار چوب معینی هستند و بدست گرفتن امور سیاسی کشور از وظائف آنها نیست. بنظر شخص اینجانب (میدانم که همه هموطنان این نظر را ندارند) صحیح آنست که برای هر نظامی میهن پرست این امکان وجود داشته باشد که به‌جز فردی در مبارزه سیاسی

شرکت جوید و حتی در گروهها و احزاب سیاسی و رهبری سیاسی کشور شرکت کند. البته به شرط آنکه مقام و منصب نظامی او که متعلق به تمام ملت است مورد استفاده گروه سیاسی و نظر خاصی قرار نگرفته و در نهایت اصول دموکراتیک خدشه دار نشوند.

دموکراتیک خدشه دار نشوند. و کشورهای صنعتی اروپائی بر این عقیده بودند که در کشورهای رشد نیافته دنیا مثل آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا احزاب و سازمانهای سیاسی از رشد کافی برخوردار نیستند و بعلمت نبودن شرایط مساعد انسجام لازم را دارا نمیباشند. واقعیت این بود که در غالب موارد جریانهای سیاسی موجود مانع نفوذ غرب بودند. به زعم آمریکا و اروپائیتها در این کشورها کادرهای چند صد نفری با درجات میانی تا بالای ارتش و نیروهای انتظامی به دلیل ارتباط هم در میان خود و هم با نظامیان غرب و داشتن تشکیلات، نیرومندترین سازمان در آن کشورها بودند. آمریکا و کشورهای اروپائی با ارتباط و تقویت این نظامیان از جهت مالی و سیاسی در کشورهای مختلف کودتا براه می‌انداختند چون میدانستند این حکومتها پایه ای در میان مردم ندارند و تنها تکیه گاهشان سیاستهای خارجی خواهد بود. بعضی از این حکومتها هم پس از کسب قدرت کاسه داغ تر از آش میشدند و بنام مبارزه با کمونیسم با هموطنان کمونیست خود با چنان قساوتی رفتار میکردند که آمریکائیتها خود با هموطنان کمونیستان نمیکردند. این رفتار نظامیان بخصوص با کمونیستها برعکس خواست نظامیان غالباً باعث جلب سمپاتی برای کمونیستها میشد.

آمریکائیتها در طراحی و انجام کودتاهای نظامی مهابرت خاصی یافتند. کودتا در ایران، یونان، آرژانتین، شیلی و... از جمله اقدامات ایالات متحده بود. در غالب موارد کشورهای اروپائی همانند آمریکا از برپائی این حکومتها استفاده می‌کردند ولی با زرنگی تمام مسئولیت آنها بگردن آمریکا می‌انداختند.

حکومت نظامیان در این کشورها موقتی بود و جز ناسامانی اوضاع سیاسی، اقتصادی و ازدیاد ترور و سرکوب مخالفان نتیجه ای برای ملت خود و برانگیختن امواج وسیع مخالفت مردم نداشتند. نتیجه در مواردی که کودتاهای پی در پی بود و در موارد دیگر غلیان جنبشهای مردمی.

پس از مدتی آمریکائیتها خودشان نیز متوجه شدند که پشتیبانی

مستقیم از حکومت نظامیان باعث نفرت افکار عمومی جهان و مردم این کشورها از آمریکا شده است. این حکومتها در اداره کشور، ضعفهای اساسی داشتند و در غالب موارد عوض اینکه برای آمریکا و پارانش کمکی باشند کم کم خود به مشکل سیاسی برای آنها تبدیل شده بودند. مردم کشورهای مربوطه نیز همه ناپسامانیتهای سیاسی و اجتماعی کشورهای خود را به گردن آمریکا و متحدینش می‌انداختند. کارتر از حزب دموکرات آمریکا اولین رئیس جمهوری بود که با قرار دادن اصل دفاع از حقوق بشر در برنامه سیاسی حکومت خود از یکطرف وسیله تبلیغاتی موثری در مبارزه علیه کشورهای کمونیستی که در آنها حقوق بشر رعایت نمیشد بوجود آورد و از طرف دیگر امکانی فراهم کرد که مسئولیت این حکومتها را ز دوش آمریکا بردارد. در این دوران و پس از آن در بعضی کشورها مثل شیلی و آرژانتین حکومت نظامیان بطرز مسالمت آمیز به احزاب و نیروهای سیاسی برگردانده شد و انتخابات آزاد صورت گرفت.

آنچه که گمته شد روند کلی بود که در غالب کشور های مذکور به آن برخورد میکنیم. مواردی هم بودند مانند کشور ترکیه که در آنجا ارتش و نیروهای انتظامی به دلیل سنت خود و اعتمادی که مردم به آنها داشتند پس از کش و قوس های طولانی و پس از آنکه مدتی خود را بالاتر از ملت قرار دادند، قدرت را به جریانهای سیاسی پس دادند و در مورد آنها بحث هنوز بسته نشده است.

اهداف سازمانهای نظامی کشور، تشکیلاتی منظم را ایجاد میکند که بتواند در هنگام بروز خطر به سرعت عمل کرده و خطر را رفع نماید. همچنین ایجاد میکند که آنها به اعضا خود بیاموزند که در دنیای خارج خود میان دوست و دشمن تفاوت گذارند. مدل فکری دوست یا دشمن را مجموعه افراد نظامی آگاهانه و یا نا آگاهانه در غالب موارد بکار میگیرند. آن چه را که با آن انس گرفته و آشنا هستند دوست و هر چه از محیط خارج که نا آشنا و غریبه می بینند دشمن میدانند. چنین مدل فکری در دنیای پیچیده کنونی ممکن است برای ارتش و سازمانهای نظامی موثر باشد ولی برای اداره امور یک کشور نا مناسب است. در مبارزات اجتماعی مقدم و موثرترین وسیله ارائه نظر و موضع سیاسی است و اینرا فقط میتوان در صحنه کار، جملد دموکراتیک و فعالیت های حزبی و اجتماعی فرا گرفت.

دفاع از تمامیت ارضی وظیفه ارتش و ایجاد امنیت و آرامش از وظائف نیروهای انتظامی است.

اما هر نیرو هنگامی در تحقق اهداف خود موفق تر خواهد بود که حد اقل در گیری نظامی را داشته باشد. بگفته ای استفاده از قدرت، مثل استفاده از اصل سرمایه است. هرچه بیشتر از آن استفاده شود بهمان نسبت از اصل سرمایه کم میشود. تنها جایی که همه راههای سیاسی و دیپلومک و تحمل به نتیجه نرسید و خطری جدی جامعه را تهدید کرد، دخالت نیروهای مسلح بطرز متناسب و معقول برای دفع خطر مزبور ضرورت مییابد.

مشکلات سیاسی، اقتصادی، حقوقی و... جامعه ایران پس از برکناری رژیم کنونی آنچنان عظیم و گسترده اند که مشارکت کلیه نیروهای ملی و دموکرات برای حل آنها از ضروریات میباشد.

بنابراین ایجاد آلترناتیو سیاسی مورد قبول جامعه مهمترین وظیفه نیروهای سیاسی ایران است. و نقش همه هموطنان ما در این مسیر اینست که با تمام اسکانات از گروههای اپوزیسیون دموکرات بخواهند که در این شرایط خطیر به وظائف ملی، میهنی خود عمل کنند و با اتحاد بر سر اصول دموکراتیک مشترک که امروز کم و بیش روشن هستند، آلترناتیوی قابل قبول برای اکثریت مردم بوجود آورند. در این صورت مردم میدانند که در فریاد خیزش آنها کشور دچار حد اقل خطرات خواهد شد. این بزرگترین کمک برای برکناری دیکتاتوری حاکم در کشور و استقرار آرامش به جامعه خواهد بود. در این شرایط ارتش و نیروهای انتظامی میتوانند در کنار سایر هموطنان خود و بعنوان بخشی از نیروهای ملی نقش عمده ای در دفاع از مرزهای کشور و تدارک انتخابات آزاد ایفا نمایند. توصیه من به افسران میهن پرستی چون تیمسار بهبودی آنست که آزادی ایران را در این مسیر جستجو کنند.